

خیر دهه هفتادی با ۴۰ فرزند خوانده

گفت و گو با جوانی که در ۲۱ سالگی با پول خرید خودرو، مرکز نگهداری از بچه‌های یتیم ایجاد کرد و به تازگی هم چهارمین خیریه‌اش را راه‌اندازی کرده‌است

مجید حسین‌زاده | روزنامه‌نگار

پرونده

فردی که از ۱۴ سالگی به دنبال یادگیری مهارت‌های فنی رفته تا بتواند سرپرستی دو خانواده نیازمند را بر عهده بگیرد، دور از انتظار نیست که در ۲۱ سالگی، تمام پول‌هایی را که سال‌ها با کار کردن برای خرید یک خودروی خوب پس‌انداز کرده، برای ایجاد یک مرکز نگهداری بچه‌های بی‌سرپرست خرج کند. مهر داد فرهادی، یک جوان دهه هفتادی است. او امروز سرپرستی بیش از ۴۰ کودک بدسرپرست و یتیم را بر عهده دارد. جوان باغیرتی که حالا با راه‌اندازی یک کارگاه تولید خیارشور، زیتون و ترشیجات، نه تنها هزینه نگهداری از ۴۰ فرزند خوانده‌اش را تأمین می‌کند که با کارآفرینی برای چندین نفر دیگر هم شغل ایجاد کرده‌است. در پرونده امروز زندگی سلام به سراغ او رفتیم تا درباره مسیر سختی که تا امروز برای تربیت این بچه‌ها طی کرده اما لحظه‌ای از تلاش دست برنداشته‌است، برای‌مان بگوید.

کشاورزم و کارشناسی ارشد روان‌شناسی دارم

مهر داد فرهادی متولد روستای انصارالامام در استان همدان است. او درباره شغل و تحصیلاتش به ما می‌گوید: «من متولد سال ۱۳۷۰ هستم. شغل پدری‌ام کشاورزی است، بیشتر سیب‌ز مینی و سیب می‌کاریم و خودم هم در کنار پدر مشغول کار هستم. مدرک تحصیلی‌ام کارشناسی ارشد روان‌شناسی است بنابراین گاهی اوقات هم مشاوره می‌دم. البته در سال‌های اخیر بیشتر درگیر رسیدگی به امور مراکز خیریه‌ام شده‌ام.»

از ۱۴ سالگی کار می‌کنم

از فرهادی درباره تصمیم‌اش برای راه‌اندازی مرکز نگهداری از بچه‌های بدوی سرپرست در ۲۱ سالگی یعنی ۹ سال پیش می‌پرسیم که می‌گوید: «من از ۱۴ سالگی، انجام کار خیر را شروع کردم. آن‌زمان، سرپرستی دو خانواده را از طریق کمیته‌امداد گرفتیم. هرچندوضع مالی خانواده‌ام نسبتا خوب بود اما من از همان موقع تصمیم گرفتم برق کشی را یاد بگیرم. به نوعی دستم از همان سن در جیب خودم رفت و برق کشی خانه‌های روستایی‌مان را انجام می‌دادم. از آن پولی که درآوردم، در حد توان به دیگران کمک می‌کردم تا این که در ۱۹ سالگی مدیر یک مجموعه نگهداری از معلولان شدم. استاد دانشگاهی داشتیم که گفت می‌خواهیم برای معلولان یک مرکز نگهداری بزنیم. رفتیم روستای مد نظر را دیدم که یک ساختمان تقریبا مخروبه برای انجام این کار داشت. آن‌جا را بازسازی کردم، امکانات را بیش‌تیمه کردم و... من دو سال مدیر آن‌جا بودم تا این که به طور کامل راه‌افتاد و برگشتم روستای خودمان.»

الان ۴ مرکز نگهداری از کودکان دارم

از او درباره خانه‌هایی که بچه‌ها را در آن‌جا نگهداری می‌کنند، می‌پرسیم که می‌گوید: «وقتی تصمیم به این کار گرفتم، پدر و پدر بزرگم یک خانه به من دادند. آن‌جا را بازسازی کردم و گروه اول بچه‌ها را تحویل گرفتم. بعد از یک سال و نیم، با موتور می‌رفتم سراغ یک خانه دیگر که آن‌را هم پدر بزرگم به من داد و زیر دست اوستاها کار می‌کردم تا و در تر خانه بعدی، بازسازی شود. بیشتر آن کار در ماه رمضان بود و با دهان‌رو، تمام کارها را پیگیری کردم و خدا را شکر، پیگیری‌هایم به سرانجام رسید و خانه بعدی هم راه‌افتاد. الان ۴ مرکز نگهداری از کودکان دارم و در هر خانه، نهایتا ۱۰ بچه را نگهداری می‌کنیم. بچه‌های ۶ تا ۱۲ سال در یک خانه، ۱۲ تا ۱۵ سال در خانه‌ای دیگر و ۱۵ تا ۱۸ سال در مکانی جدا هستند. یک شعبه هم در شهر داریم که بعد از ۱۸ سالگی، بچه‌ها را برای یادگیری یک سری مهارت‌ها به همدان می‌فرستیم تا توانمندتر شوند. ما در تمام این خانه‌ها، یک آشپز داریم، یک روان‌شناس، یک مددکار، راننده، خدمه، مسئول فنی و... در ضمن سه باب از این مراکز، خانه‌های پدری‌ام است که وقف بچه‌ها شده به صورت ارپگان، خودم و خانواده‌ام در خدمت این بچه‌ها هستیم.»



نمی‌دانم روزی این بچه‌ها

از کجا می‌رسد

از فرهادی درباره هزینه‌های نگهداری از این بچه‌ها می‌پرسیم که می‌گوید: «روزانه ۴۰ نفر در خانه‌های ما برای سه وعده غذایی سر سفره می‌نشینند بنابراین در ماه ۷۰ تا ۷۰ میلیون پول غذای دهیم، ۲۰ تا ۳۰ میلیون پول نیروی‌هایی است که به ما کمک می‌کنند. ۵ تا ۱۰ میلیون پول قبض‌های این چهار خانه و اینترنتی است که به خاطر آموزش آنلاین به هزینه‌های ما اضافه شده... پول بیماری بچه‌ها را هم به این فهرست اضافه کنید. گاهی یک بچه را می‌بریم مثلا پیش دندان پزشک و متوجه می‌شویم که پنج‌دانش نیاز به درمان دارد. در هر چهار خانه‌مان، اتاق‌های بزرگ، حال دلباز و وسایل سرگرمی همچون میز فوتبال دستی، پینگ‌پنگ، شطرنج، دوچرخه و... هم داریم. قبل از کرونا، بچه‌ها ماهانه یک یا دوبار هم به اردو می‌بردیم. با این حال، من یقین دارم خداوند روزی این بچه‌ها را می‌رساند اما نمی‌دانم از کجا! به خصوص با افزایش هزینه‌ها در چند سال اخیر، حتی یک بار نشده‌ام کمبود برج داشته باشم یا... البته هر جور حساب و کتاب می‌کنیم باید بعضی جاها کم می‌آوریم اما کم‌نیارو داریم.»



تلاش‌م این است که این بچه‌ها احساس مهم بودن کنند

از او درباره کارگاهی که راه‌انداخته می‌پرسیم. این‌طور توضیح می‌دهد: «یک کارگاه تقریبا بزرگ داریم که مشغول تولید خیارشور، زیتون و شوربیجات هستیم با کسب مجوزهای سیب سلامت. همان‌طور که می‌دانید بچه‌های سازمان بهزیستی وقتی به ۱۸ سالگی می‌رسند، باید ترخیص شوند. ما این کارخانه کوچک را زدیم تا زمینه اشتغال این بچه‌ها را بعد از ۱۸ سالگی فراهم کنیم. این ما جزا از بعد روان‌شناسی هم برای این افراد خیلی مفید است. بچه‌هایی که جزو دسته بد یا بی‌سرپرست هستند، زمانی که وارد خانه‌های ما می‌شوند، معمولاً امید به زندگی‌شان را از دست می‌دهند و احساس بی‌ارزشی می‌کنند. وقتی ما این کارگاه را زدیم، من فرهادی که در ذهن این بچه‌ها قهرمان هستم، هر روز صبح زود می‌روم سراغ‌شان و می‌گویم که زودتر برویم سر کار چون کار من لنگ شماست و اگر شما نباشید، کار خوابیده و من به مشکل می‌خورم! خب بعد از این اتفاق، این بچه‌ها احساس مهم بودن می‌کنند، احساس ارزش می‌کنند. احساس می‌کنند اگر نباشند، کارخانه من به مشکل می‌خورد و هدف من احساس همین حالات است. در ضمن، من با راه‌اندازی این مراکز برای بیش از ۱۸ نفر هم اشتغال ایجاد کردم که حقوق‌شان با من است.»

برای همه این بچه‌ها، هر سال جشن تولد می‌گیرم

«من دنبال پول نیستم، فقط می‌خواهم این بچه‌ها را به خوبی تربیت کنم»، فرهادی با این مقدمه ادامه می‌دهد: «در این چند سالی که کارخانه را راه‌انداختیم، شاید ۲۰ میلیون هم برای خودم برداشتم. همه‌اش خرج همین بچه‌ها شده است. مثلاً اصراً دارم که برای همه این بچه‌ها باید جشن تولد بگیرم. بنابراین ماهی سه یا چهار تا تولد می‌گیریم تا این بچه‌ها احساس خوبی داشته باشند. ما قرار است کاری کنیم تا این بچه‌ها، کمترین احساس کمبود را داشته باشند. پدر بزرگ سن بالایی داشت که چند ماه پیش فوت کرد. او نیت کرده بود هر روز صبح به نانوايي برود تا بچه‌ها فقط نان تازه بخورند. بعضی شب‌ها مثل شب‌های عید و جشن‌های تولد، می‌گفت بچه‌ها را بیاور خانه خودم. بچه‌ها را می‌بردم خانه شخصی پدر بزرگ.»



حاضر م اعضای بدنم را برای حمایت از این بچه‌ها بفروشم

دیدن بچه‌ها را اندازند چون اسم مرکز من، خبریه ره‌روان علی (ع) است. امام علی (ع) که شب‌ها برای کمک به فقرا در کوچه‌های شهر راه می‌افتاد تا غرور نیازمندان شکسته نشود. خانه‌هایی که من برای بچه‌ها آماده کردم، هیچ تابلویی ندارم تا وقتی بچه‌ها بیرون می‌روند، دیگران متوجه نشوند که این جایک مرکز خیریه است.»



این بچه‌ها را به دامن خانواده‌شان برمی‌گردانم

«معمولاً خانواده بچه‌هایی را که آسیب دیده‌اند و در مرکز ما هستند، می‌گردیم تا پیدا کنیم»، او می‌افزاید: «اگر لازم باشد برای‌شان اشتغال ایجاد می‌کنیم. اگر معتاد باشند برای ترک به کمک معرفی‌شان می‌کنیم و هزینه ترک را می‌دهیم تا دوباره بچه‌ها را به خانه‌شان برگردانیم. در صورت نیاز، خانه‌شان را بازسازی می‌کنیم و بعد از برگشتن بچه به آن خانه، مددکار و روان‌شناس‌های ما به این افراد مدام سر می‌زنند، حتی گاهی حقوق به خانواده‌ها می‌دهیم تا برای نگهداری از بچه به مشکل نخورند.»



حس و حال کمک به دیگران در ماه رمضان معنوی‌تر است

از فرهادی درباره وضعیت این مراکز در ماه رمضان می‌پرسیم که می‌گوید: «حس و حال کمک به دیگران به خصوص بچه‌های یتیم و بدسرپرست در ماه رمضان معنوی‌تر است. به نظر من، شاید دلپیش‌شهادت پدر تمام شیعیان در این ماه باشد. پدری که در لحظات آخر عمرش این‌طور به فرزندانش وصیت می‌کند: «خدا را، خدا را! در باره یتیمان»، مبادا اگر سینه و بی‌سرپرست بمانند». ما روی اعتقادات بچه‌ها در این ماه، بیشتر از بقیه سال کار می‌کنیم و تأثیرات آن را هم می‌بینیم. بچه‌هایی که سحرها از خواب بیدار می‌شوند و برای احیای خانواده‌هایشان و رفع مشکلات یکدیگر دست به دعا برمی‌دارند. اگر کسی در این ماه عزیز تمایلی برای کمک به ما به خصوص خرید محصولات مان را دارد که به سراسر کشور ارسال می‌کنیم، می‌تواند به پیچ ما پیام بدهد.»

